

پژوهش‌های اسلامی خاورشناسان (علمی - تخصصی)

سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۷

صص: ۶۵-۸۸

نقد دیدگاه خاورشناسان در باب غیروحیانی دانستن مصدر قرآن و مقایسه آن با دیدگاه نویورت

محمدجواد اسکندارلو^۱

حامد علی زاده موسوی^۲

چکیده

بحث از مصدر قرآن کریم سابقه‌ای دیرینه دارد، چنان‌که تمام قرآن‌پژوهان مسلمان معتقد به وحیانی و الهی بودن قرآن هستند. با این حال بسیاری از خاورشناسان خاستگاه آیات و سوره‌های قرآن را وحیانی نمی‌دانند، بلکه متأثر از فرهنگ زمانه و برگرفته از کتب آسمانی پیشین یا مصادر شفاهی می‌پندارند. مقاله پیش رو با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به نقد دیدگاه مستشرقانی از قبیل نولدکه، بروکلمان، ریچارد بل و لوکسنبرگ در این زمینه پرداخته و آن را با دیدگاه خاورشناس مثبت‌نگری به نام نویورت مقایسه کرده است. اشکال مشترک دیدگاه اکثر مستشرقان این است که به دلیل تشابهی که میان قرآن و مکتوبات یهودی-مسیحی وجود دارد، بسیاری از معارف و قصص قرآن را برگرفته از این متون و مکتوبات می‌دانند. در این پژوهش همچنین دیدگاه مشهور مستشرقان از طریق رویکرد روش‌شناختی و زبان‌شناختی آنجلیکا نویورت در کانون نقد و بررسی قرار گرفته و روشن شده که او با استفاده از روش تاریخی-انتقادی و فیلولوژی و نیز روش‌های نقادی کتاب مقدس، در تبیین دیدگاه و خوانش جدید از قرآن کوشیده و براساس پذیرش اصالت قرآن به نتایج مهمی دست یافته است.

کلیدواژه‌ها: خاورشناسان، مصدر قرآن، نولدکه، بروکلمان، نویورت.

۱. دانشیار جامعه المصطفی (نویسنده مسئول)، mj-eskandarlo@miu.ac.ir.

۲. دکترای تخصصی و مدرس دانشگاه ادیان و مذاهب، hamed.moosavi2@gmail.com.

۱- مقدمه

آغاز بحث اصالت قرآن در مجامع علمی و آکادمیک غربی به حدود قرن نوزدهم بازمی‌گردد. از آن هنگام شاهد تحقیقات و تألیفات گسترده خاورشناسان درباره مصادر قرآن هستیم. این رویکرد که متأثر از رویکرد نقد کتاب مقدس است، به بررسی پدیدارشناسانه اسلام و قرآن پرداخته و می‌کوشد اسلام را چونان پدیده‌ای نو در بافت تاریخی و اجتماعی خود بررسی کند. این گروه از خاورشناسان با پیش‌فرض غیروحیانی به قرآن می‌نگرند و می‌کوشند سناریویی مناسب و قابل پذیرش عموم در چگونگی تدوین و تألیف این کتاب ارائه دهند. (علیزاده موسوی، ۱۳۹۹: ۱۸)

پیش از قرن نوزدهم مطالعات قرآنی غرب به حوزه الهیاتی وارد نشده بود. اگرچه قرآن توسط رمانتیست‌ها مرکز توجه و تحسین قرار گرفته بود و در ترجمه‌های گوناگون در دسترس خوانندگان اروپایی قرار گرفت، هیچ‌گونه بررسی در مورد دستاوردهای قرآن در محیط عربی آن صورت نگرفته بود، چه رسد به بررسی رابطه الهیاتی آن با دیگر متون دینی. آغاز مطالعات قرآنی غرب با پیدایش فیلولوژی در جایگاه یک رشته آکادمیک هم‌زمان شد. به عبارت دیگر، مطالعات قرآنی غرب از یک انقلاب معرفتی در مطالعات کتاب مقدسی نشئت گرفته است. پژوهش‌های قرآنی در غرب در فضایی ظاهر شد که بافت آکادمیک مطالعات کتاب مقدس به سوی پژوهش‌های تاریخی-انتقادی روی آورده بود و هم‌زمان باستان‌شناسی در کتاب مقدس نیز راه یافته بود و کتاب مقدس از یک متن بنیادی دینی به یک متن تاریخی تبدیل شده بود. از این رو، در قرن نوزدهم که مطالعات قرآنی به حوزه آکادمیک وارد شد، همین موضوعات مطرح در مورد کتاب مقدس به قرآن راه یافت. به همین دلیل است که به‌کارگیری روش تاریخی-انتقادی در قرآن یک نوآوری در مطالعات متن مقدسی نبود، بلکه این روش پیش از این در مورد کتاب مقدس به کار گرفته شده بود.

پژوهش‌های قرآنی در غرب به پیروی از مطالعات و پژوهش‌های کتاب مقدسی، رویکردی تاریخی- انتقادی به خود گرفت. در این راستا آبراهام گایگر^۱ در سال ۱۸۸۳ کار معروف خود را با عنوان **محمد از متون یهودی چه چیزی اخذ کرده است؟**^۲ به چاپ رساند. این اثر یک ارزشیابی محوری از قرآن ارائه می‌داد و جایگاه قرآن را به شبه جزیره عربستان محدود نمی‌ساخت، بلکه آن را به یک محیط چندفرهنگی منتسب می‌ساخت؛ دوره و محیطی که به دوران باستان متأخر مشهور بوده است. با وجود این، با توجه به برخی پیش‌فرض‌های وی، بسیاری از مستشرقان و پژوهشگران قرآنی بعد از او، این کتاب را مملو از اشتباه و نظریات بدون دلیل می‌دانند. (Newu- 2016:33) گایگر در این کتاب، داستان‌های قرآنی را برگرفته از نوشته‌های ربانیان دانسته (جفری، ۱۳۷۲: ۳۳۷) و چنین ادعا می‌کند که داستان‌های عهد قدیم، بخش عمده‌ای از قرآن را شکل داده است. (عمر لطفی، ۱۴۲۴: ۱۸۱)

۲- مهم‌ترین دیدگاه‌ها

۲-۱- دیدگاه نولدکه

تئودور نولدکه^۳ در کتاب **تاریخ قرآن** با تأکید بر شخصیت پیامبر اسلام، وی را فردی دانسته است که تفکر دینی بر ذهن و روح او تا بدانجا تسلط پیدا کرده که گویی از طرف خداوند مأمور شده تا به تبلیغ این تفکر دینی بپردازد. وی همچنین مصدر روحی قرآن را بدون هیچ تردیدی نوشته‌های یهودی دانسته و وجود آموزه‌های مشترک و داستان‌های پیامبران در هر دو کتاب را شاهد بر ادعای خود بیان کرده است. او در مقایسه نوشته‌های یهودی و مسیحی به عنوان مصدر قرآن، تأثیر نوشته‌های یهودی

1. Abraham Geiger

2. Was hat Mohammed aus dem Judenthume aufgenommen

3. Theodor Noldeke

را بیش از انجیل بیان می‌کند. (نولدکه، ۲۰۱۱: ۱۹-۴۱)

از جمله شواهدی که نولدکه به کمک آن سعی در اثبات دیدگاه خود کرده، عبارت «لا اله الا الله» است که آن را برگرفته از کتاب دوم سموئیل (۳۲: ۲۲) دانسته و برخی موارد مثل تهجد و توصیف قرآن به فرقان را دارای ریشه‌ای مسیحی می‌داند. کتاب وی بعدها توسط افرادی چون فردریش شوالی^۱ و سپس آگوست فیشر^۲ و دیگران به دلیل وجود خطاهای فراوان مورد بازنگری اساسی قرار گرفت. (شاکر، ۱۳۸۹: ۱۲۳-۱۲۴)

۲-۲- دیدگاه کارل بروکلمان

کارل بروکلمان خاورشناس آلمانی دربارهٔ پیامبر اسلام چنین نوشته است: «اطلاعاتش در باب تورات و انجیل مخصوص و متفاوت بوده و بسیاری از امثله و حکایاتی که نقل نموده، از مندرجات تلمود اقتباس شده‌اند. وی اطلاعات و نظریاتی در باب دین مسیح داشته که از آن طریق، عیسی را شناخته است و حکایت اصحاب کهف و ذوالقرنین و مطالب دیگر، از آن جمله است که عموماً منبع ادبیات قرون وسطا بوده‌اند. در ضمن بعضی افسانه‌های عرب مانند اضمحلال قوم ثمود را بیان کرده و داستان صالح پیغمبر را برای پیشبرد هدف خویش بدان‌ها افزوده است.» (بروکلمان، ۱۳۴۶: ۲۶)

۲-۳- دیدگاه ریچارد بل

ریچارد بل، اسلام‌شناس و استاد زبان عربی دانشگاه ادینبرو و نویسنده کتاب **درآمدی بر قرآن**، چنین می‌نویسد: «قرآن در بخش قصص به عهد قدیم تکیه داشته است. برخی قصه‌ها مانند قصه عاد و ثمود در مصادر پیشین عربی نیز موجود بوده، اما

1. Friedrich schwally

2. Fischer August

بیشترین منابع قصص که محمد از آن‌ها بهره گرفته، مصادر و متون دین یهود و مسیح است. مدت حضور محمد در مدینه فرصت مناسبی بود که بیش از دوران مکه با کتاب‌های یهود آشنا شود و با اقلیت‌های یهودی گفت‌وگو کند و بخشی از کتاب‌های موسی را از آنان دریافت کند». (بل، ۱۳۸۲: ۱۹۷)

۲-۴- دیدگاه کریستوف لوکسنبرگ

کریستوف لوکسنبرگ^۱ در کتابی تحت عنوان **قرائت سریانی- آرامی قرآن** به بررسی زبان‌شناختی قرآن در اولین سال قرن بیست و یکم پرداخت. وی براین باور است که برخی عبارات مشخص از قرآن را نباید با توجه به معنای عربی لغات معنا کرد، بلکه باید ریشه و معنا و مدلول مفاهیم قرآن را که از گفت‌وگو با یهودیان و مسیحیان جزیره‌العرب یا مسیحیان سوریه آموخته است، به دست آورد. بنابراین اگر در قرآن، لغتی قابل فهم نبود، باید به ریشه‌های سریانی و آرامی آن رجوع کرد، چراکه اصل قرآن برگرفته از گفت‌وگوها و متون سریانی و آرامی است». (شاکر، ۱۳۸۹: ۱۳۱)

یکی از مهم‌ترین مباحث مورد توجه خاورشناسان که از اواخر قرن نوزدهم آغاز و تا چند دهه بعد در قرن بیستم میلادی نیز ادامه یافت، پژوهش درباره جنبه‌های زبان‌شناختی متن قرآن بود. در این دوره به جای طرح ادعای مستقیم اقتباس و وام‌گیری کورکورانه متن قرآن از منابع گذشته، محققان در پی یافتن ارتباط میان داستان‌ها، احکام و مطالب اعتقادی قرآن با متون و مطالب مشابه در سنت و منابع یهودی- مسیحی بودند؛ (شاکر، ۱۳۸۹: ۱۲۵) همانند دیدگاه نولدکه، بروکلمان، ریچارد بل و لوکسنبرگ، خاورشناسان دیگری همچون لاتساروس - یافه در **دایرةالمعارف اسلام** (۲۰۰۰: ۹۳/۱) و یوسف دره حداد در **دروس قرآنی** (۱۹۸۲: ۴۳۵/۲-۴۴۴) و ویلیام کلر تیزدال در **مصادر اصلی اسلام**، ([بی‌تا]: ۱۰۱) نیز چنین دیدگاهی را مطرح کرده‌اند.

1. Christoph Luxenberg

۳- نقد دیدگاه‌ها؛ اشکال کلی و مشترک

آنچه از خاورشناسان و پژوهشگران غربی دربارهٔ مصدر و منشأ وحی قرآنی بیان شد، گرچه در تعابیر یا حتی در جزئیات دیدگاه با هم متفاوت بودند، همگی به یک مطلب اشاره داشتند و آن این بود که قرآن در بسیاری از معارف و گزاره‌های تاریخی‌اش از مکتوبات و نوشته‌های یهودی - مسیحی به‌ویژه کتاب مقدس تأثیر پذیرفته است و دلیل آن را نیز تشابه موجود میان این معارف و گزاره‌ها و همچنین آشنایی و ارتباط پیامبر با یهودیان و مسیحیان شبه جزیره و مکتوبات آن‌ها دانسته‌اند.

نکته شایان توجه این است که اکثر خاورشناسانی که به بررسی قرآن پرداخته‌اند، از تأثیرپذیری قرآن از تورات و انجیل سخن گفته یا به آن اعتقاد داشته‌اند تا بدانجا که ماکسیم رودنسون،^۱ خاورشناس روسی تبار فرانسوی، چنین گفته است: «همهٔ خاورشناسان در موضوع عدم اصالت اسلام و تکیه آن بر سایر ادیان با هم موافقند». (شرقای، ۱۴۲۳: ۸۵) بنابراین به نظر می‌رسد مستشرقان با بنیان نهادن دیدگاه‌هایشان بر پیش‌فرض‌هایی باطل، سعی در اثبات ادعای خود دارند. آنان گاه درک و فهم مسیحی خود از موضوع و مفهومی را بدون توجه به تفاوت میان اسلام و مسیحیت (قرآن و کتاب مقدس) در قرآن به کار می‌برند و این خود دلیل خطای آن‌ها شده است. (علی‌زاده موسوی، ۱۳۹۷: ۶۰)

وانگهی، یکی از دلایل مهم مستشرقان در اثبات ادعایشان، شباهت‌های بسیار گزارش‌های قرآن و کتاب مقدس است، اما این دلیلی بر مدعای آنها نیست، زیرا دلیل تشابه قصص کتاب مقدس و گزارش‌ها و داستان‌های قرآنی، با احتمال آن‌که قرآن و عهدین از یک سرچشمه مشترک الهی اقتباس شده باشند، نیز سازگار است. به لحاظ منطقی دلیل این تشابه می‌تواند یکی از وجوه زیر باشد:

1. Rodinson Maxim

یک- وحدت منشأ و مصدر (بدین معنا که قرآن و کتاب مقدس هر دو از مصدری واحد صادر شده‌اند که نتیجه حاصل از آن تشابه در جزئیات خواهد شد)؛
دو- اقتباس یکی از دیگری؛

سه- شباهت و یکسانی معارف این دو کتاب از باب اتفاق بوده است.

از این وجوه سه‌گانه احتمال سوم مردود است، چرا که عقل و حکمت آن را بر نمی‌تابد. (معرفت، ۱۴۲۳: ۱۳) بنابراین، فقط دو احتمال باقی می‌ماند که برای ترجیح یکی بر دیگری باید به شواهد و قرائن مراجعه شود. نخستین اشکال بر ترجیح مستشرقان در این باره این است که بدون هیچ شاهد و رجحانی احتمال دوم را بر دیگری ترجیح داده‌اند و صرف احتمال هم نمی‌تواند دلیل بر صحت آن باشد. افزون بر این، با مطالعه قرآن و کتاب مقدس می‌توان به شواهد بسیاری مبنی بر درستی احتمال اول دست یافت؛ شواهدی که بر منشأ واحد دلالت دارد. این شواهد و دلایل بر دو دسته‌اند: اول، آن دسته از شواهدی که از مقایسه گزاره‌های قرآن و کتاب مقدس به دست می‌آید (شواهد درون‌متنی)؛ دوم، شواهدی که خارج از داستان‌ها و گزارش‌های تاریخی دو کتاب استفاده می‌شود (شواهد برون‌متنی).

از جمله دلایل و شواهدی که اقتباس قرآن از کتاب مقدس را رد می‌کند و جزو شواهد درون‌متنی بوده و از مقایسه گزاره‌های قرآن و کتاب مقدس به دست می‌آید، تفاوت‌هایی است که میان گزارش‌ها و داستان‌های قرآن و کتاب مقدس وجود دارد. از آن جمله می‌توان به تفاوت گزارش‌های قرآن و کتاب مقدس در مورد انبیا اشاره کرد که کاملاً با هم متفاوت و در تضاد هستند. علامه طباطبایی (ره) در این باره می‌نویسد: «کسانی که عهدین را به دقت مطالعه کنند و بعداً به قرآن مراجعه کرده و تواریخ انبیا و امت آن‌ها را در آن ملاحظه نمایند، خواهند دید که بین این دو تاریخ، تفاوت بسیار زیادی است. در کتب عهدین لغزش‌هایی به انبیای بزرگ نسبت داده شده که

فطرت هیچ انسانی اجازه نمی‌دهد به افراد صالح معمولی نسبت داده شود تا چه رسد به پیامبران بزرگ خدا، ولی قرآن آن‌ها را از این نسبت‌ها بری دانسته است». (طباطبایی، ۱۴۲۱: ۶۴/۱)

از دیگر تفاوت‌های قرآن و کتاب مقدس در گزارش‌هایی است که از یک واقعه خاص ارائه داده‌اند که از جمله می‌توان به داستان گوساله سامری یا به صلیب رفتن عیسی توجه داد. (متی، آیه ۲۷؛ نساء، آیات ۱۵۷-۱۵۸) همچنین گزارش‌هایی از وقایع تاریخی در قرآن وجود دارد که در عهدین یافت نمی‌شود که دستور سجود خداوند به ملائکه و در برابر آدم و امتناع ابلیس از آن (بقره، آیه ۳۴؛ اعراف، آیات ۱۱-۱۲) بت‌شکنی حضرت ابراهیم و احتجاج آن حضرت با قومش و به آتش افکنده شدن ابراهیم (انبیاء، آیات ۵۷-۷۰؛ عنکبوت، آیات ۱۵-۱۸)؛ گفت‌وگوی حضرت نوح با فرزندش و غرق شدن او (هود، آیات ۴۲-۴۳)؛ داستان مؤمن آل فرعون که ایمانش را مخفی داشت و به دفاع از حضرت موسی پرداخت (غافر، آیات ۲۸-۳۴)؛ نذر همسر عمران برای فرزندی که در شکم داشت (آل عمران، آیه ۳۵)؛ سرگذشت قوم عاد (احقاف، آیات ۲۱-۲۶؛ اعراف، آیات ۶۵-۷۲؛ هود، آیات ۵۰-۶۰) و داستان ذوالقرنین (کهف، آیات ۸۳-۹۸) از آن جمله است.

افزون بر شواهد درون‌متنی که به تفاوت‌های موجود میان کتاب مقدس و قرآن در گزارش‌های تاریخی توجه دارد، دلایل و شواهد برون‌متنی نیز بر اثبات احتمال اول مبنی بر وجود منشأ واحد برای هر دو متن وجود دارد. از آن جمله می‌توان به عدم اعتراض یهودیان و مسیحیان عصر رسالت اشاره کرد، چرا که در صورتی که گزارش‌های قرآن اقتباس از کتاب مقدس بود، مسیحیان و یهودیان صدر اسلام که سابقه مخالفت با انبیای الهی در پرونده آن‌ها ثبت است، پیش از شرق‌شناسان بر آن آگاهی یافته، به اعتراض برمی‌خاستند.

قرآن نیز بارها اهل کتاب را به مبارزه طلبیده است و خطاب به یهودیان می‌گوید: «اگر راست می‌گویید، تورات را بیاورید و بخوانید». (آل عمران، آیه ۹۳؛ صافات، آیه ۱۵۷) از

دیگر اشکالات وارد بر مستشرقان، تناقض گویی های آن هاست، چراکه آنان در جایی امی بودن را به معنای ناآشنا بودن با کتاب مقدس معنا کرده و در جای دیگر اقتباس قرآن از کتاب مقدس را مطرح ساخته اند. ریچارد بل در کتاب **درآمدی بر تاریخ قرآن** در این باره چنین نوشته است: «از ملاحظه کلی صورت قصه های کتاب مقدس که در قرآن مجید هم آمده است و از آنجا که امی به معنای کسی است که کتاب های آسمانی پیشین را نمی شناسد، می توان به قطع و یقین استنباط کرد که حضرت محمد هرگز کتاب مقدس را نخوانده بود». (بل، ۱۳۸۲: ۶۵)

از جمله پیش فرض های این دیدگاه که برخی مستشرقان همچون یوسف دره حداد و کارا دوو^۱ نویسنده مقاله «انجیل» در **دایرةالمعارف اسلام** به نقل از برخی منابع به آن اشاره داشتند، «وجود ترجمه های عربی کتاب های دینی یهودی و مسیحی در شبه جزیره عربستان» است. نخستین و مهم ترین ایراد این پیش فرض نبود شاهد و دلیل بر آن است، زیرا به اعتراف خود کارا دوو، قدیمی ترین ترجمه عربی انجیل در قرن هشتم میلادی صورت گرفته است، در حالی که پیامبر قرآن را در اوایل قرن هفتم میلادی بیان فرموده اند. کارا دوو در مقاله «انجیل» همچنین به سخنی از ابن عبری اشاره کرده که در آن «بطریق یوحنا» به دستور «عمرو بن سعد»، انجیل را بین سال های ۶۳۱-۶۴۰ میلادی به عربی ترجمه کرده است. این گزارش نیز نمی تواند بیانگر وجود ترجمه های عربی در زمان پیامبر باشد، چرا که رسول خدا (ص) در سال ۶۳۲ میلادی رحلت فرموده اند، در حالی که این ترجمه در سال ۶۴۰ به پایان رسیده است و افزون بر این اکثر گزارش های تاریخی قرآن که شباهت فراوان با گزارش های کتاب مقدسی دارد، مکی است و قبل از هجرت، یعنی قبل از سال ۶۲۲ نازل شده است. نکته دیگر اینکه در کتاب های تاریخی نام «عمرو بن سعد» وجود ندارد و گزارش ابن عبری برای اثبات مطلب، در صورتی که دلیل موثقی از مصادر دیگر آن را تأیید نکند،

1. Carra de vaux

کافی نیست؛ زیرا میان سال‌های زندگی ابن‌عبری و زمانی که خبر را از آن گزارش می‌کند، ششصد سال فاصله است و قاعدتاً سخن او به لحاظ علمی پذیرفتنی نیست، به‌ویژه اینکه قبل از او کسی نقل نکرده است. (Carra de vaux, 1986: 1205-1206)

البته کارا دوو خود در مقاله انجیل پس از بررسی دیدگاه‌ها و اقوال موجود در این باره چنین می‌گوید: «بنابراین با دانش و اطلاعاتی که در حال حاضر نسبت به این موضوع وجود دارد، می‌توان نتیجه گرفت که تصریح به اینکه محمد و اصحابش دانش مستقیم و بدون واسطه‌ای از انجیل به زبان عربی داشته‌اند، ممکن و پذیرفتنی نیست». (Carra de vaux, 1986: 1205)

۴- قدرت پیامبر بر خواندن و نوشتن

پیش‌فرض دیگر مستشرقان بر اقتباس حضرت محمد (ص) از کتاب مقدس، غیر از وجود ترجمه عربی از متن کتاب مقدس، قدرت پیامبر بر خواندن و نوشتن است و حال آن‌که پژوهش‌های علمی و منصفانه خلاف آن را بیان می‌کنند. دلایل قرآنی و تاریخی بسیاری مبنی بر امی بودن پیامبر (ص) وجود دارد و اینکه ایشان هیچ‌گونه آشنایی با خواندن و نوشتن نداشته است و قومی که در میان آن‌ها زندگی می‌کرده و میانشان پرورش یافته، بی‌سواد، بت‌پرست و جاهل به عقاید ملل، تواریخ امت‌ها و مبانی قانون‌گذاری و فلسفه بوده‌اند. حتی در مکه، پایتخت شبه‌جزیره عربستان و محل تجمع طوایف و قبایل برای انجام دادن مراسم حج و تجارت، هیچ آموزشگاه و کتابی برای آموزش و فراگیری دانش وجود نداشته است. (رشید رضا، ۱۳۵۲: ۳۱)

پیامبر اکرم (ص) نیز در میان آن‌ها به طور عادی رشد نمود و کسی ندید که آن حضرت درس خوانده یا چیزی نوشته باشد یا سخنی از علم به میان آورده و حتی یک بیت شعر گفته باشد. (طباطبایی، ۱۴۲۱: ۶۳/۱؛ صبحی صالح ۱۳۷۵: ۵۶/۱) دلایل و شواهد

امی بودن پیامبر (ص) به اندازه‌ای آشکار است که بسیاری از شرق شناسان خود نیز بدان اعتراف کرده‌اند که از آن جمله «کاسترو»^۱ نویسنده کتاب **الاسلام** است: «همان‌گونه که محمد بارها خویش را امی توصیف نموده، امی بود و توانایی خواندن و نوشتن نداشت؛ صفتی که هیچ‌یک از هم‌عصرانش با آن مخالفت نکردند. یکی از شاخصه‌های زندگی شرقی، آشکار و عیان بودن آن است که این ویژگی، عدم آگاهی مردم از فراگیری علم را غیرممکن می‌ساخت. نبود خواندن و نوشتن در آن زمان در جزیره‌العرب دلیلی دیگر بر امی بودن محمد است». (الظالمی، ۱۳۸۴: ۵۷) پس از آن‌که خاورشناسان دریافتند که پیامبر اسلام (ص) امکان نداشته از کتاب مقدس و دیگر مکتوبات یهودیت و مسیحیت به دلیل عدم وجود ترجمه عربی آن‌ها و امی بودن ایشان بهره برده باشد، تلاش کردند تا مصدر دیگری را برای معارف قرآنی بیابند. بدین‌رو به جای اقتباس قرآن از منابع مکتوب، نظریه اقتباس از مصادر شفاهی یهودیت و مسیحیت را مطرح کردند.

۵- اقتباس از مصادر شفاهی

«مونتگمری وات» در باب نظریه اقتباس از مصادر شفاهی یهودیت و مسیحیت می‌نویسد: «پیامبر بی‌سواد بود و از کتاب‌های یهودیت و مسیحیت درسی نیاموخته بود، اما بعید نیست معارف این کتاب‌ها به صورت شفاهی به او رسیده باشد، چراکه او با بعضی رجال یهودی و مسیحی ارتباط و با آن‌ها مجادله و گفت‌وگو داشته است». (Watt, 1956: 37)

ریچارد بل نیز در فصل نهم کتاب **درآمدی بر قرآن** چنین بیان کرده است که استناد قرآن بر منابع و مصادر شفاهی مسیحیت، بیشتر است تا مصادر مکتوب مورد اعتماد. (بل، ۱۳۸۲: ۲۴۱) «جفری» نیز درباره داستان قارون می‌نویسد: «تقریباً یقین حاصل است که آگاهی حضرت محمد بر داستان قارون از منابع شفاهی حاصل شده است و باورکردن

1. Castro

این مطلب دشوار است که کسی به اندازه کافی به زبان عبری یا رومی آشنایی می‌داشته و می‌توانسته است داستان قارون را بخواند و برای حضرت محمد تعریف کند». (جفری، ۱۳۴۲: ۳۳۷) «نولدکه» نیز پس از بحث درباره امی بودن رسول خدا (ص) می‌نویسد: «با استناد به آنچه گذشت، ناگزیر هستیم که امکان بهره‌گیری محمد از مصادر مکتوب (یهودیت و مسیحیت) را نفی کنیم. بنابراین، او مهم‌ترین اجزای تعالیمش را از یهودیت و مسیحیت به صورت شفاهی گرفته است». (نولدکه، ۲۰۰۴: ۱۶)

از این‌رو مستشرقان افرادی را در جایگاه معلمان یهودی و مسیحی پیامبر قلمداد کرده‌اند. آن‌ها این معلمان را در گروه‌های مختلفی قرار داده‌اند. عالمانی که پیامبر (ص) در سفرهای تجاری خود با آن‌ها ملاقات داشتند و یهودیان و مسیحیان ساکن مکه از جمله این معلمان هستند. احبار و راهبانی که پیامبر در سفرهای تجاری با آن‌ها ملاقات داشتند، نخستین افرادی هستند که خاورشناسان در جایگاه معلمان پیامبر از آن‌ها یاد کرده‌اند که «بحیرای راهب» و «کاردینال نسطوری» از مهم‌ترین آن‌ها هستند. چارلز. جی، آدامز پس از اشاره به سفرهای تجاری کاروان قریش و مکیان چنین می‌نویسد: «این بازرگانی و تجارت، به ارتباط با جهان خارج می‌انجامد که ممکن است عامل آشنایی و شناخت محمد از کتب مقدس یهودی و مسیحی به حساب می‌آید». (تقی‌زاده داوری: ۱۳۸۲: ۲۷)

۵-۱- بررسی

این دیدگاه خاورشناسان نیز از لحاظ تاریخی پذیرفتنی نیست، چرا که طبق گزارش‌های تاریخی پیامبر (ص) دو بار به شام سفر کرده است: سفر اول در کودکی به اتفاق عمویش ابوطالب و سفر دوم در جوانی به عنوان کارگزار خدیجه و به همراه میسره غلام حضرت خدیجه. در سفر اول تنها ۹ یا ۱۲ سال داشته و ملاقات با بحیرای راهب فقط برای چند لحظه بوده است و طبیعتاً این سخن که پیامبر در آن سن و در طی دقایقی

معارف کتاب‌های آسمانی پیشین را که از سطح بالایی نیز برخوردار بوده است، از بحیرای راهب فراگرفته باشد، معقول نیست. بر پایه گزارش‌های تاریخی در سفر دوم کشیشی به نام نسطوری پیامبر را از برخی علامات آگاه ساخته است و هیچ اشاره‌ای به فراگیری پیامبر در آن گزارش‌ها نشده است و اصلاً مدت این سفر هم به قدری کوتاه بود که امکان آموزش در آن وجود نداشت. افزون بر این‌ها اصل داستان ملاقات پیامبر با بحیرا و کاردینال نسطوری محل اختلاف و تردید است؛ چنان‌که ابن‌کثیر در صحت آن‌ها تردید کرده است. (ابن‌کثیر، ۱۴۰۸: ۲/۲۸۹) دمیاطی و مغلطای نیز در صحت آن شک نموده‌اند و ترمذی به غرابت آن حکم داده است. (ابن‌کثیر، ۱۴۰۸: ۲/۲۸۹-۲۹۰؛ عاملی، مرتضی، ۱۴۰۰: ۱/۹۳؛ شوقی، ۱۳۷۹: ۵۰)

۵-۲- نقد دیدگاه‌های پیشین توسط نویورت

آنجلیکا نویورت (متولد ۱۹۴۳ م.) از جمله قرآن‌پژوهان آلمانی است که آثار فراوانی درباره قرآن با رویکردهای گوناگون تاریخی و ادبی نگاشته است که از آن جمله است: بررسی ساختار سوره‌های مکی،^۱ قرآن به مثابه متنی از دوران باستان متأخر؛ رویکردی اروپایی به قرآن^۲ و متن مقدس، شعر و شکل‌گیری جامعه.^۳ وی همچنین مقالات متعددی در **دایرةالمعارف قرآن** لایدن (EQ) نگاشته که از آن جمله شکل و ساختار قرآن^۴ و اسطوره‌ها و افسانه‌ها در قرآن^۵ است.

نویورت همواره در پژوهش‌های خود به دیدگاه‌های پیش از خود توجه داشته و آن‌ها را مورد نقد و بررسی قرار داده است. نقد نویورت بر این دیدگاه‌ها را می‌توان در دو

1. Studien zur Komposition der mekkanischen Suren

2. Der Koran als Text der Spätantike: Ein europäischer Zugang

3. Scripture, Poetry and the Making of a Community: Reading the Qur'an as a Literary Text

4. Form and Structure of the Quran

5. Myths and Legends in the Quran

دسته کلی قرار داد؛ گاه نحوه پژوهش‌های قرآنی در غرب را به صورت کلی و یا از حیث روش شناختی به نقد می‌کشد و گاه گروه و رویکردی خاص در غرب را مورد نقد قرار می‌دهد. (علیزاده موسوی، ۱۳۹۹: ۲۶۲-۲۶۳) از جمله شاخصه‌های پژوهشی نویورت صراحتش در مباحث روش شناختی است. بدین رو مهم‌ترین نقدهای او را می‌توان به حوزه روش شناختی یا نقد روشی پژوهش‌های قرآنی پیشین دانست، به باور او تمرکز مفسر بیش و پیش از هر چیز باید بر متن قرآن باشد. (Neuwirth, 2016: 31-60) این نوع مطالعه ادبی متن محور از قالب‌ها، ساخت‌ها، گونه‌ها، وجوه بلاغی و دیگر ویژگی‌های متن آغاز می‌کند و از آنجا به پیش می‌رود. بدین رو نویورت با مطالعات «تاریخی» و «زبانی» که در آن‌ها بحث از مقدمات خارج از متن شروع می‌شود، مخالف است، چراکه از دیدگاه وی چنین روش‌های پژوهشی‌ای، ساخت‌ها یا قواعد بیرونی را بر متن تحمیل کرده و در نهایت هم به تفسیرهایی ناروا می‌انجامد. از دیدگاه وی پژوهشگران غربی از وجود سنتی پویا در اطراف قرآن آگاه بودند، اما خود متن قرآن را شامل این سنت پویا قرار ندادند.

از نظرگاه این پژوهشگران، قرآن همچون بخشی از سنت کتاب مقدس در نظر گرفته می‌شد که شامل قلمرو وسیعی از روایات شفاهی نقل شده پسا کتاب مقدسی و خوانش‌های تفسیری متعدد از کتاب مقدس می‌شد. بنابراین آنچه موضوع مطالعه متنی و بافتی قرار گرفته بود، خود قرآن نبود، بلکه لایه‌های زیرین آن بود که به عنوان سندهایی از سنت متن مقدس اولیه مرکز بحث قرار می‌گرفته است؛ بدین رو نویورت مشکل و خطای اصلی پژوهشگران قرآنی پیش را عدم توجه به خود متن قرآن دانسته است. در مقابل، نویورت بر این باور است که پژوهش‌ها درباره حضرت محمد (ص) دقیقاً بر خلاف پژوهش قرآنی، صرفاً متن محور بود. نویورت بر این باور است که هواداران این روش که تمایل به نادیده گرفتن چالش‌های الهیاتی میان پیامبر و امت او و مسیحیان و یهودیان مخالف داشتند، با گزارش نکردن این چالش‌ها نوآوری‌های

قرآن را نادیده گرفته‌اند. افزون بر این، دیگر اشکال این رویکرد توجه نکردن به استناداردهای آکادمیک زمان خود اعم از اکتشافات تاریخی و باستان‌شناسانه است. (Neuwirth, 2016: 31-60)

۵-۳- نقد بر رویکرد زبان‌شناختی

نویورت همچنین نقدهایی بر سریانی‌شناسان که از زمان انتشار کتاب لوکسنبرگ در سال ۲۰۰۰ میلادی به دنبال عناصر سریانی- آرامی در متن قرآن بودند، وارد ساخته است. اگرچه نویورت اصل وجود آثاری از متون مسیحی در قرآن را پذیرفته، معتقد است پژوهشگرانی که تلاش در شناسایی متون و لغات سریانی‌ای دارند که از برخی جهات با بخش‌های خاصی از متن قرآن روابط بینامتنی دارد، به افراط افتاده‌اند. به گفته او آن‌ها عموماً سیاقی قرآنی را که این عناصر در آن‌ها ظاهر می‌شوند نادیده می‌گیرند و نمی‌توانند دریابند که چه تغییراتی در این متون آن‌هم برای تأمین اغراض خطابی و الهیاتی رخ داده است. فراتر از این، سریانی‌شناسان گرفتار خطایی فاحش در صورت‌بندی تحقیقاتشان هستند، زیرا آن‌ها نهایتاً می‌کوشند نشان دهند که قرآن بیشتر چهره‌ای مبدل از الهیات مسیحی است تا یک واکنش اصیل الهیاتی به ایده‌های یهودی، مسیحی و امثال آن‌ها که در آن زمان میان مردم رایج بوده است.

نویورت بر این باور است که فرضیه لوکسنبرگ مبنی بر آمیختگی زبانی عربی- سریانی به عنوان زبان اصلی قرآن فاقد پایه و اساس روش‌شناختی است. نویورت معتقد است که دیدگاه‌های ونزبرو، لولینگ و لوکسنبرگ درباره منشأ و مصدر قرآن نه تنها دوجه‌دو ناسازگارند، بلکه بر مشاهدات متنی که بسیار گزینشی هستند استوار است. به عبارت دیگر نویورت دیدگاه این افراد را براساس مشاهدات جزئی و موردی دانسته است که قطعاً یقین‌آور نخواهد بود و در ادامه مطالعه‌ای را دقیق و یقین‌آور می‌داند که به متن قرآن و ریزساختارهای آن به دقت پرداخته باشد، حال آن‌که در هیچ‌یک از مطالعات

ونزبرو، لولینگ و لوکسنبرگ چنین پژوهشی بر ریزساختارهای قرآن دیده نمی‌شود.
(Neuwirth, 2007: 4-5)

نویورت در نقد دیدگاه لوکسنبرگ چنین گفته است: «متأسفانه در کنار این جریان، جریان تندروی وجود دارد که مطابق آن، قرآن، نه در دوره متأخر بلکه قبل از اسلام شکل گرفته است. طرح این دیدگاه برای من خجالت‌آور است. به نظری (لوکسنبرگ) قرآن عبارت است از کپی‌برداری یا ترجمه‌ای از نصوص قدیمی (از سریانی به عربی). در سال ۲۰۰۰ میلادی کتاب وی تحت عنوان **قرائت آرامی- سریانی از قرآن** منتشر شد که هیچ کس به آن توجه نکرد. اما پس از حوادث یازده سپتامبر از این کتاب استقبال کردند و به مرجع نوشته‌هایی چون **مجله نیوزویک** تبدیل شد». (نویورت، ۱۳۸۶: ۳)

۴-۵- نقد بر رویکرد تاریخی و ادبی

از دیدگاه نویورت دو گروه از پژوهشگران قرآنی گرایشی پنهان به شتاب‌زدگی دارند؛ تاریخ‌شناسان و زبان‌شناسان. این گروه از قرآن‌پژوهان پای از حدشان فراتر نمی‌نهند و پیش از آن‌که زمانی کافی به تحلیل درونی و گسترده متن قرآن اختصاص دهند، به سرعت درباره متن قرآن داوری و قضاوت می‌کنند. به عبارت دیگر، نویورت تاریخ‌شناسان و زبان‌شناسان را قادر به انجام این کار ندانسته و بر این باور است که مطالعه و تحلیل درونی متن قرآن به حوزه کاری محققان ادبی مربوط می‌شود و این پژوهشگرانی هستند که صلاحیت انجام این وظیفه خطیر را بر عهده دارند. به همین دلیل است که شعر در پژوهش‌ها و تحلیل‌های نویورت از جایگاهی ویژه برخوردار است. «شعر» در عنوان کتاب نویورت، (متن مقدس، شعر و شکل‌گیری جامعه) نیز افزون بر اشاره به ویژگی‌های شعرگونه متن قرآن که مفسران نباید از آن غافل شوند، به گونه‌های شعری پیشااسلامی که روشن‌گر ابعاد از متن قرآن است نیز اشاره دارد.

(Stewart, 2016: 110-142)

آنجلیکا نویورت در اولین مقاله کتاب «متن مقدس، شعرو شکل گیری جامعه» به نقد دیدگاه های مستشرقان درباره منابع و مصادر قرآن پرداخته است و قائل به این است که رویکرد تاریخی- انتقادی و همچنین رویکرد ادبی به قرآن نمی تواند برای قرآن منابع غیروحیانی بیابد، بلکه به واسطه این رویکردها می توان فهمید که قرآن چگونه با مشکلات و موضوعات اصلی مردم آن زمان مواجه بوده و پاسخ گفته است. نویورت عنوان این مقاله را «لا شرقیه و لا غربیه» گذاشته است که اشاره می کند تلاش برای محدود کردن قرآن به وسیله یافتن مصادر برای آن محکوم به شکست است و از طرف دیگر قرآن برای مسلمانان به عنوان تاریخی متعالی فهمیده می شود. از این رو این عقیده نیز نباید سبب شود که از شرایط تاریخی وحی غفلت شود. (Neuwirth, 2014: 15-20)

۵-۵- تبیین روش شناختی دیدگاه نویورت

«نویورت» با استفاده از روش تاریخی- انتقادی و فیلولوژی و نیز روش های نقد کتاب مقدس، در تبیین دیدگاه و خوانش جدید خود از قرآن تلاش دارد و در این باره کتاب ها و مقالات متعددی را به رشته تحریر درآورده است. کارها و دیدگاه های وی چه از لحاظ روشی و چه از لحاظ محتوایی مورد توجه مستشرقان و دیگر قرآن پژوهان غربی قرار گرفته است و گاه تحسین و گاه نقد آن ها را در پی داشته است. بعضی از کتاب های وی را جایگزین مهم ترین کتاب های نگاشته شده در حوزه قرآن پژوهی دانسته اند که از آن جمله کتاب **قرآن به مثابه متنی از دوران متأخر، رویکردی اروپایی به قرآن** است که دون استورات درباره آن چنین گفته است: «... و احتمالاً یگانه کتاب در این حوزه است که می توان ادعا کرد جای تاریخ قرآن نولدکه را گرفته است». (Stewart, 2016: 135-137)

۵-۶- دستاوردها و نقاط قوت پژوهش نویورت

۵-۶-۱- پذیرش اصالت قرآن:

از مهم‌ترین ممیزه‌های دیدگاه نویورت نسبت به بسیاری از قرآن‌پژوهان غربی، پذیرش اصالت قرآن است، چراکه بیشتر مستشرقان قرآن را پدیده‌ای غیروحیانی دانسته‌اند و سعی در نگارش سناریویی مناسب جهت پیدایش قرآن کرده‌اند که از آن جمله سناریوی اقتباس یا نظریه دو منبعی است. حال آن‌که نویورت با پذیرش وحیانی بودن قرآن (اگرچه نقدهایی بر جزئیات و برخی پیش‌فرض‌های آن وارد است)^۱ دستاوردهای مثبتی را در این باره اخذ کرده که از جمله است: نخست، قرار گرفتن قرآن در عرض کتاب مقدس در دوره باستان متأخر: نویورت با پذیرش اصالت قرآن، برای قرآن جایگاهی هم‌عرض عهدین در دوره باستان متأخر در نظر گرفته است، بدون اینکه بر تأثیری که بر دیگری تأکید داشته باشد. به عبارت دیگر نویورت برخلاف اسلاف خود، قرآن را کتابی مستقل و اصیل در کنار کتاب مقدس به شمار آورده است.

دوم، قرآن به عنوان کامل‌ترین فهم و عاملی فعال در دوره باستان متأخر: نویورت نه تنها برای قرآن نقشی همسان عهدین در عصر نزول در نظر گرفته است، بلکه تأکید می‌کند قرآن بازیگری فعال در این دوران است. وی همچنین فهم قرآن را کامل‌ترین فهم در دوره باستان متأخر دانسته است؛ (Rippin, 2011: 527) به گونه‌ای که به تصحیح و تکمیل روایات کتاب مقدس پرداخته است. سوم، مقابله صریح با مکتب تجدیدنظرطلبان: نویورت با تأکید بر اصالت قرآن و نقش فعال آن در دوره باستان متأخر، یکی از مخالفان سرسخت مکتب تجدیدنظرطلبان است؛ به گونه‌ای که در

۱. پیرامون نقد و ارزیابی دقیق دیدگاه نویورت در این باره و پیش‌فرض‌هایی که این دیدگاه بر آن استوار است، کتاب رابطه قرآن و کتاب مقدس: بررسی دیدگاه نویورت اطلاعات تفصیلی بسیاری به دست داده است. (علیزاده موسوی، ۱۳۹۹: ۱۸۵-۲۸۲)

تمام مطالعاتش بدان‌ها اشاره کرده و بر آن‌ها تاخته است. وی نقدهای جدی روش‌شناختی بر این دیدگاه وارد کرده است. از جمله فرصت‌هایی که مطالعات نویورت برای قرآن‌پژوهان مسلمان ایجاد می‌کند، بهره‌گیری از این نقدها چه در قالب روش‌شناختی و چه در قالب محتوایی است که نقاط ضعف و منشأ پیدایش چنین دیدگاه‌هایی را روشن می‌سازد.

چهارم، مقابله با سریانی‌شناسان: از دیگر پیامدها و دستاوردهای مثبت نویورت که ناشی از دیدگاه وی مبنی بر اصالت قرآن است نقدهای وی بر سریانی‌شناسان است و پنجم، گفت‌وگو و دیالوگ اسلام و مسیحیت: یکی دیگر از دستاوردهای نویورت که این نیز ناشی از دیدگاه وی مبنی بر اصالت قرآن است، گشوده شدن باب گفت‌وگو و دیالوگ با مسیحیان و طرفداران این رویکرد است، زیرا در صورتی که دو طرف گفت‌وگو منابع الهیاتی همدیگر را چونان منبعی اصیل قبول داشته باشند، طبیعتاً این گفت‌وگو و دیالوگ مؤثرتر و نتیجه‌بخش‌تر خواهد بود.

۵-۶-۲- توجه به تفاوت‌های قرآن و کتاب مقدس:

یکی دیگر از نقاط قوت مطالعات تطبیقی نویورت، توجه به تفاوت‌های اساسی قرآن و کتاب مقدس است. توجه به این نکته لازم است که بسیاری از دیدگاه‌های مستشرقان ناشی از بی‌توجهی به این تفاوت‌هاست و به همین خاطر با مقایسه قرآن با کتاب مقدس به نتایجی نادرست درباره قرآن دست می‌یابند (البته ناگفته نماند که نویورت خود نیز در مواردی به این تفاوت توجه نکرده که منجر به نتایجی ناصحیح شده است). (علیزاده موسوی، ۱۳۹۹: ۲۷۶)

۵-۶-۳- تلاش در دخالت‌ندادن پیشینه مسیحیت در پژوهش‌ها:

به نظر می‌رسد نویورت در بیشتر مطالعاتش کوشیده است مفاهیم و آموزه‌های

مسیحی را در دیدگاهش درباره قرآن وارد نسازد و بارها خود به این نکته توجه داده و در نقد برخی دیدگاه‌ها منشأ اصلی پیدایش اشکالات را همین موضوع دانسته است.

۵-۶-۴- بهره‌گیری از رهیافت‌های ادبی و ساختاری نویورت درباره قرآن:

بدون شک تحقیقات و مطالعات نویورت در حوزه قرآن پژوهی بسیار قابل استفاده است. تحلیل‌ها و بررسی‌های او در زمینه‌های ساختار قرآن، سبک و لحن قرآن می‌تواند در جایگاه منبعی مهم و قابل استفاده در مطالعات قرآنی مسلمانان استفاده شود.

۵-۶-۵- نوپابودن رویکرد نویورت نسبت به قرآن و رو به رشد بودن آن:

یکی دیگر از شاخصه‌های این دیدگاه و رویکرد جدیدبودن و نوپابودن آن است که ضرورت مطالعه دقیق آن را مشخص می‌سازد.

۵-۶-۶- توجه به قرآن به عنوان مفسر و منبع فهم کتاب مقدس:

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای نویورت توجه به قرآن در جایگاه یکی از مهم‌ترین منابع فهم درست و دقیق کتاب مقدس است. نویورت بر این باور است که یکی از ضعف‌ها و خلأهای موجود در مطالعات کتاب مقدس، عدم توجه به قرآن به عنوان یک سند تفسیری مهم در حوزه نقادی کتاب مقدس است. وی معتقد است که تاکنون تفاسیر مسیحی کتاب مقدس، قرآن را به عنوان یک گزارش تاریخی به حساب نیاورده‌اند که این خود به دلایل تاریخی یا سیاسی اتفاق افتاده است. وی بر این باور است که بیشتر پژوهش‌های کتاب مقدس غرب می‌توانند از قرآن به عنوان منبعی مهم و تاریخی برای نقد و تفسیر کتاب مقدس استفاده کنند. (Neuwirth, 2016: 31-60)

۶- نتیجه‌گیری

بسیاری از خاورشناسان قرآن‌پژوه در باب منبع و منشأ قرآن کریم بر این باورند که قرآن متأثر از کتب آسمانی پیشین، مکتوبات یهودیان و مسیحیان یا مصادر شفاهی یهودیت و مسیحیت بوده است. نولده که در مقایسه نوشته‌های یهودی و مسیحی به عنوان مصدر قرآن، تأثیر نوشته‌های یهودی را بیش از انجیل بیان می‌کند. کارل بروکلمان می‌گوید: پیامبر اسلام اطلاعات و نظریاتی در باب دین مسیح داشته که از آن طریق، عیسی را شناخته و حکایت اصحاب کهف و ذوالقرنین عموماً منبع ادبیات قرون وسطا بوده‌اند. ریچارد بل می‌نویسد: بیشترین منابع و قصصی که محمد از آن‌ها بهره گرفته مصادر و متون دین یهود و مسیح است. لوکسنبرگ معتقد است که برای درک و فهم قرآن باید به ریشه و معنا و مدلول سریانی و آرامی آن‌ها توجه شود.

اشکال مشترک وارد بر همه این مستشرقان این است که این مستشرقان با استناد به تشابه موجود میان معارف و گزاره‌های قرآن و کتاب مقدس، قرآن را تأثیرپذیرفته از کتاب مقدس دانسته‌اند. اما این دلیلی بر مدعای آنان نیست، چراکه احتمال دیگری وجود دارد مبنی بر اینکه قرآن و کتاب مقدس هر دو از مصدری واحد، یعنی وحی الهی، صادر شده باشند و ترجیح یکی بر دیگری بدون مرجح صحیح نیست. مونتگمری وات نیز بر این باور است که بعید نیست معارف این کتاب‌ها به صورت شفاهی به پیامبر اسلام رسیده باشد، چراکه او با بعضی رجال یهودی و مسیحی ارتباط داشته است. این دیدگاه نیز قابل قبول نیست، چراکه به گزارش‌های تاریخی، پیامبر (ص) فقط دو بار به شام سفر کرده که بسیار کوتاه‌مدت بوده و امکان عقلی ندارد که این همه معارف عظیم و مهم را در آن مدت کوتاه دریافت کرده باشد.

نویورت بر خلاف دیدگاه خاورشناسان یادشده، بر اساس روش شناختی و رویکردی خاص، پژوهش‌های قرآنی در غرب را با دقت به چالش کشیده و نقد کرده است. او

به دلیل پذیرش اصالت قرآن به این نتایج رسیده است: نخست، قرار گرفتن قرآن در عرض کتاب مقدس در دوره باستان متأخر؛ دوم، قرآن به عنوان کامل‌ترین فهم و عاملی فعال در دوره باستان متأخر؛ سوم، مقابله صریح با مکتب تجدیدنظرطلبان؛ چهارم، مقابله با سریانی‌شناسان؛ پنجم، گشوده شدن باب گفت‌وگو با مسیحیان به عنوان دیالوگی مؤثرتر و نتیجه‌بخش‌تر؛ ششم، توجه به قرآن به عنوان مفسر و منبع فهم کتاب مقدس.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن کثیر. (۱۴۰۸)، **البدایه و النهایه**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳. بروکلیمان، کارل. (۱۳۴۶). **تاریخ ملل و دول اسلامی**. ترجمه هادی جزایری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴. بل، ریچارد. (۱۳۸۲). **درآمدی بر تاریخ قرآن**. بازنگری و بازنگری از ویلیام مونتگمری وات. ترجمه بهاءالدین خرمشاهی. قم: مرکز ترجمه قرآن به زبان های خارجی.
۵. تقی زاده داوری، محمود. (۱۳۸۲). **تصویر شیعه در دایرة المعارف امریکانا**، ترجمه و نقد مقالات شیعی دایرة المعارف امریکانا، تهران: شرکت نشر و چاپ بین الملل.
۶. جفری، آرتور. (۱۳۷۲). **واژه های دخیل در قرآن مجید**. ترجمه فریدون بدره ای. چاپ اول، تهران: انتشارات توس.
۷. رشید رضا، السید محمد. (۱۳۵۲). **الوحي المحمدی**. چاپ دوم. مصر: مطبعة المنار.
۸. شاکر، محمدکاظم. (۱۳۸۹). «سیر تحول دیدگاه های خاورشناسان درباره مصادر قرآن». **مجله پژوهش های قرآن و حدیث**. شماره ۱.
۹. شرقاوی، محمد. (۱۴۲۳). **دراسات الادیان، بحوث فی مقارنۀ الادیان**. قاهره: دارالفکر العربی.
۱۰. شوقی، ابوخلیل. (۱۳۷۹). **اسلام در زندان اتهام**. تهران: انتشارات بعثت.
۱۱. صبحی صالح. (۱۳۷۵). **پژوهش های درباره قرآن و وحی**. ترجمه محمد مجتهد شبستری. چاپ پنجم. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۲۱). **المیزان فی تفسیر القرآن**. طبع ششم. قم: منشورات جامعه المدرسين فی الحوزة العلمیه قم.
۱۳. الظالمی، حسین الشیخ خضر. (۱۳۸۴). **قالوا فی الاسلام**. نجف: مطبعة الآداب.
۱۴. عاملی، مرتضی. (۱۴۰۰). **الصحيح من سيرة النبي الاعظم**. قم: دارالحدیث.
۱۵. علی زاده موسوی، حامد. (۱۳۹۷). **بررسی و نقد دیدگاه های آنجلیکا نویورت درباره بازتاب روایت های کتاب مقدس در قرآن**. قم: (رساله دکتری دفاع شده در دانشگاه ادیان و مذاهب قم)
۱۶. علی زاده موسوی، سید حامد، (۱۳۹۹)، **رابطه قرآن و کتاب مقدس: بررسی دیدگاه آنجلیکا نویورت**، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۷. العالم، عمر لطفی. (۱۴۲۴). **المستشرقون و القرآن**، مالت: مرکز دراسات العالم الاسلامی.
۱۸. معرفت، محمد هادی. (۱۴۲۳). **شبهات و ردود**. قم: مؤسسه التمهید.

١٩. نولدكه، تئودور. (٢٠١١). تاريخ القرآن. ترجمه و نقد: رضا محمد الدقيقى. قطر: وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلاميه.

20. Carra De vauz. (1986) . «INDJIL», The Encyclopedia of Islam: Leiden: Brill.

21. Andrew Rippin. (2011). book review of “Der Koran als Text der Spatantike. Ein europaischer Zugang”, Religion, Vol. 40, No. 3, September 2011, 487–527, Routledge.

22. Neuwirth, Angelika. (2016). Quranic studies and historical– critical philology, Leiden: Brill.

23. Deven Stewart. (2016) “Book Review of Scripture, Poetry and the Making of a Community. By Angelika Neuwirth. (New York: Oxford University Press), Journal of Quranic Studies, 18:3.

24. Watt, w. Montgomery. (1956) Mohammad at medina, Oxford: the calerndon press.